

# مسئله‌ی اسپینوزا

---

اروین د. یالوم  
حسین کاظمی یزدی

## فصل اول

### آمستردام، آوریل ۱۶۵۶

وقتی آخرین پرتوهای نور از آب زواننبورخ‌وال<sup>۱</sup> عبور می‌کند، آمستردام آرام آرام تعطیل می‌شود. رنگرزا پارچه‌های لاک‌ی و سرخ‌رنگشان را، که روی لبه‌ی کانال آویزان کرده بودند تا خشک شوند، جمع می‌کنند. کسبه سایه‌بان مغازه‌هایشان را جمع می‌کنند. چند کارگر، که راهی خانه‌هایشان هستند، کنار کانال می‌ایستند، عصرانه‌ای می‌خورند، و بعد دوباره به راهشان ادامه می‌دهند. آمستردام سوگوار است؛ چند ماه قبل یک نفر به دست نه نفر دیگر کشته شده و این شهر هنوز از این مصیبت رها نشده است.

چند متر آن طرف‌تر از کانال، در خانه‌ی شماره‌ی ۴، خیابان بریسترات، رمبرانت وان‌راین<sup>۲</sup>، ورشکسته و کمی مست، آخرین ضربه‌ی قلم‌موییش را بر تابلو یعقوب در حال تبرک پسران یوسف زد، در گوشه‌ی سمت راست تابلو امضا کرد، جعبه‌ی رنگ را به آسمان پرتاب کرد و از راه‌پله‌های پیچ‌درپیچ خانه پایین آمد. این خانه، که سه قرن بعد به موزه و یادبودی برای وی تبدیل شد، در آن روز شاهد شرم او بود. همه‌ی اموال این هنرمند به مزایده گذاشته شده بود، و خیل شرکت‌کنندگان در مزایده به خانه هجوم آورده بودند.

---

1. Zwanenburgwal

2. Rembrandt van Rijn

رایحه‌ی انجیر خشک، کشمش، زنجبیل، مغز بادام، نخود و بوی تند شراب اسپانیایی قاطی شده است. بنتو از مغازه بیرون آمد و دوئل هرروزه‌اش را با قفل زنگ‌زده‌ی در شروع کرد. صدای ناآشنایی که با زبان پرتغالی صحبت می‌کرد او را از جا پراند.

- «شما بنتو اسپینوزا هستید؟»

اسپینوزا به سمت دو مرد غریبه برگشت؛ دو مرد خسته و جوان که به نظر می‌رسید از راه دوری آمده‌اند. یکی از آن‌ها بلندقد بود، با کله‌ای بزرگ؛ سرش به جلو خم شده بود، گویی سرش آن‌قدر سنگین بود که نمی‌توانست رست بایستد. لباسش از جنسی مرغوب، ولی کثیف و چروک بود. دیگری ما لباس‌های دهاتی و ژنده‌ای به تن داشت و پشت همراهش ایستاده بود. و موهای کُرکی بلند، چشمانی سیاه، چانه‌ای زمخت و بینی‌ای بزرگ داشت. صاف ایستاده بود. فقط چشمانش بود که حرکت می‌کرد، حرکتی تند مانند حرکت بچه‌وزغی وحشت‌زده.

اسپینوزا سری به نشانه‌ی تصدیق تکان داد.

مرد بلندقد گفت: «من یاکوب مندوزا<sup>۱</sup> هستم. باید شما را ببینیم. باید با شما حرف بزنیم. این پسرعموی من، فرانکو بنیتز<sup>۲</sup> است، او را از پرتغال آورده. پسرعمویم...» یاکوب شانه‌ی فرانکو را گرفت. «در وضعیتی بحرانی می‌برم.»

اسپینوزا جواب داد: «بله، خوب؟»

- «در بحرانی شدید.»

- «بله، خوب چرا دنبال من آمده‌اید؟»

- «به ما گفتند که شما یکی از کسانی هستید که می‌توانید به ما کمک

کنید. شاید هم تنها کس باشید.»

- «کمک؟»

- «فرانکو ایمانش را از دست داده. او به همه چیز شک دارد: همه‌ی

1. Jacob Mendoza

2. Franco Benitez

قوی‌ترها ضعیف‌ترها را به کناری هل می‌دادند. او از در جلو بیرون رفت، هوای دل‌چسب را استنشاق کرد و تلوتلوخوران به سوی بار روان شد.

در دلف، شهری در هفتادکیلومتری شمالی آمستردام، هنرمند دیگری از اولین پله‌های پیشرفتش بالا می‌رفت. یوهانس ورمر<sup>۲</sup> ۲۵ ساله برای آخرین بار به تابلو جدیدش، دلاله، نگاه می‌کند. او به کل تابلو نگاه می‌کند. ابتدا به فاحشه در نیم‌تنه‌ی زرد مجلش نگاه می‌کند. خوبه. خوبه. نورهای زرد شبیه به نور خورشیدند. و دسته‌ای مرد که او را احاطه کرده‌اند. عالیه. هر کدام از آن‌ها می‌توانند از پرده‌ی نقاشی بیرون بیایند و گفت‌وگویی آغاز کنند. او خم شد تا به دقت به چشم‌چرانی مرد جوان، که کلاه‌ی جلف بر سر داشت، نگاه کند. ورمر برای مینیاتورش سری تکان داد. واقعاً عالیه. و گوشه‌ی سمت راست تابلو را امضا کرد.

در آمستردام، در قطعه‌ی شماره‌ی ۵۷، خیابان بریسترات، فقط دو کوچه آن‌طرف‌تر از مزایده‌ی خانه‌ی رمبرانت، کاسی<sup>۳</sup> ۲۳ ساله (که فقط چند روز قبل از ورمر به دنیا آمده بود، و هرچند او را از نزدیک ملاقات نکرده بود، احترام زیادی برایش قائل بود) در حال تعطیل کردن مغازه‌اش بود. او خیلی حساس‌تر و زیباتر از آن بود که یک کاسب باشد. چهره‌اش بی‌نقص و پوست زیتونی‌اش بی‌لکه بود و چشمان سیاه درشت و پراحساسی داشت.

آخرین نگاهش را به داخل مغازه انداخت؛ بسیاری از قفسه‌ها مانند جیبش خالی بودند. دزدان دریایی آخرین محموله‌ی او را در باهیا<sup>۱</sup> به سرقت برده بودند و بنابراین قهوه، شکر یا نوشابه در مغازه وجود نداشت. خانواده‌ی اسپینوزا یک نسل تمام در کار کلی‌فروشی اجناس صادراتی و وارداتی موفق بودند؛ اما امروز برادران اسپینوزا، یعنی گابریل<sup>۲</sup> و بنتو<sup>۳</sup> فقط یک مغازه‌ی خرده‌فروشی را می‌گردانند. بنتو اسپینوزا، وقتی هوای پراز گرد و خاک مغازه را استشمام می‌کرد، متوجه شد که بوی گند موش با

۱. Bahia: شهری از شهرهای برزیل.

2. Gabriel

3. Bento